

احسان ثقفی، فیلمنامه‌نویس:

مسئله فیلم «خدای جنگ» ملی است

با چه رویکردی به سراغ چنین سوزهای رفتید؟
داستان فیلم «خدای جنگ» مسئله‌ای ملی است و ما طوری این موضوع را مطرح کردیم که هر کسی با دیدن آن می‌تواند ایران، اهمیت و اقتدار آن را ببیند.

فیلمنامه فیلم بر اساس چه تحقیقاتی به مرحله نگارش رسید؟

این فیلم پروژه‌ای طولانی مدت است که ایده پردازی برای قصه‌اش از سال ۹۶ شروع شد. ما داستانی واقعی را شنیدیم که یکی دو کتاب هم در مورد آن نوشته شده بود و مولفه‌هایی جذاب و دراماتیک داشت که احساس کردیم می‌شود یک قصه جذاب سینمایی از آن بیرون کشید در نتیجه مصمم شدیم که قصه‌اش را بنویسیم. البته این قصه بسیار کار داشت؛ چون یک پای آن در واقعیت بود اما باید جذابیت سینمایی پیدا می‌کرد و از مستند فاصله می‌گرفت و این شکل دادن به کار، مسیر سختی بود. بالاخره رسیدیم به متنی که در پیش تولید هم تغییر کرد و در نهایت به این شکل ساخته شد.

آیا در ایده پردازی و نگارش فیلمنامه اثر با کسی همفکری کردید؟

به شکل فنی فیلمنامه «خدای جنگ» را تک نفره نوشتیم اما من با آقای دارابی به عنوان کارگردان و آقای شفافه به عنوان کسی که به کار شکل می‌داد مدام در تعامل و گفت و گو بودیم و در رویکردهای کلی ایده پردازی‌های بسیاری داشتیم. ضمن این که آقای دارابی در مقام کارگردان بسیار به جزئیات متن حساسیت و سواس داشتند و همه چیز را با همفکری جلو بردیم. قصه اصلی را سال ۹۶ فردی آگاه برایم تعریف کرد و پس از آن من هر کتابی که در این مورد بود و به دستم می‌رسید را توری می‌کردم و با آدم‌هایی که در این داستان حضور داشتند هم صحبت کردم. ضمن این که کتاب «خط مقدم» (نوشته فائزه غفار حدادی و محمدحسین پیکانی روایتی داستانی و مستند از تشکیل یگان موشکی ایران با محوریت زندگی شهید حسن طهرانی مقدم) به کلیت کار ما سر و شکل داد.

فیلمنامه «خدای جنگ» تا چه اندازه به واقعیت وفادار است؟

اصل اتفاق واقعی، در فیلم وجود دارد و ما به کلیت داستان پایبند بودیم و آن را تغییر ندادیم. کلیت این بود که در دوران دفاع مقدس ایران نیاز به ادوات نظامی داشت. محدودیتی بزرگ در این زمینه داشتیم که صدام دورترین شهرهای ما را می‌زد و ما این توانایی را نداشتیم. همین نیاز جدی، ایران را به سمت خریدن موشک سوق می‌دهد که در ادامه مشکلاتی رخ داد و منجر به تلاشی شد تا به شکلی بومی با تولید داخلی حل شود و ما تلاش کردیم که همه این واقعیات در کارمان بیان شود.

پس با توضیحاتی که دادید محسوده زمانی فیلم به دوران جنگ تحمیلی بر می‌گردد.

این قصه در سال ۶۴ اتفاق می‌افتد و در فیلم هم همین دوره زمانی را روایت می‌کنیم. البته کاراکترهای قصه متناظر عینی در واقعیت نیستند و در واقعیت تعداد بیشتری آدم در این داستان دخیل بودند که شرح اقداماتشان به چیزی که ما روایت کردیم نزدیک است. برداشت ما آزاد بود و عیناً شخص خاصی مدنظر نیست چرا که ما ماجرا را اقتباس کردیم، نه اشخاص را. البته چون رهبر آن قصه شهید تهرانی مقدم است ساعد سهیلی متناظر با ایشان قرار می‌گیرد اما باز هم این کاراکتر کلیت شهید تهرانی مقدم را بیان نمی‌کند و ما تصویر ایشان را بازسازی نکردیم و به همین دلیل هم اسم کاراکتر فرق دارد و هم شخصیت ساعد سهیلی برداشتی آزاد است.

آیا برای ایجاد جذابیت و اضافه کردن عنصر درام ناچار به تغییراتی در داستان واقعی شدید؟

خط اصلی داستان ما واقعیت است که برای خلق آن از منابع مختلف الهام گرفتیم و فرایند دراماتیک و نمایشی کردن را روی داستان واقعی پیاده کردیم تا در ساختار درام بنشیند و برای مخاطب جذاب باشد. تلاش مان را کردیم که بدون تغییر دادن

ساختار داستان عنصر درام را هم به آن اضافه کنیم. این قصه یک پدر واقعی و یک پسر خیالی دارد و قرار است راوی چیزی باشد که کنه آن واقعه تاریخی را تغییر ندهد. ولی در ظاهر به عنوان یک قصه دراماتیک برای مخاطب جذاب باشد. اجرایی کردن این امر کار سختی است چرا که بعدها هم باید پاسخگو باشیم که کدام قسمت بر اساس مستندات واقعی است و کدام واقعی نیست. ضمن این که بخشی از صاحبان ماجراهای تاریخ معاصر زنده هستند و حضور دارند و هر کس زاویه نگاه خود را به یک ماجرای واحد دارد و هر روایتی ممکن است از زاویه دید شخصی دیگر غلط یا ناکافی به نظر برسد و رسیدن به یک حالت متعادل بهینه چالش جدی این جنس قصه‌هاست. به علاوه این که اگر بتوان یک قصه دهه شصتی را به صورتی روایت کرد که امروز هم دیده شود و جذاب باشد کار بزرگی است و اصلاً راحت نیست.

اهمیت این داستان و تبدیل شدن آن به یک فیلم سینمایی را در چه می‌دانستید که شما را ترغیب کرد به سراغ نگارش آن بروید؟

داستان فیلم «خدای جنگ» مسئله‌ای ملی است و ما طوری این موضوع را مطرح کردیم که هر کسی با دیدن آن می‌تواند ایران، اهمیت و اقتدار آن را ببیند. رسیدن به این هدف برای ما مهم بود و احساس می‌کنم با همه چالش‌هایی که سمت ما می‌آید و این وحدت و یکی شدن و گره کردن مشیت اگر در هر جایی از فیلم برای هر مخاطبی با هر رویکرد و ایدئولوژی روی دهد ما به بخش جدی‌ای از هدفمان رسیده‌ایم.

چگونه است که در این فیلم ما با چهره بدون روتوش آدم‌های خوب قصه رو بر و هستنیم. مثلاً یکی از کاراکترها سیگار می‌کشید یا دیگری در گذشته دزدی می‌کرده است؟

نگاهی کلی روی متن این بود که آدم‌ها به هر حال آدم هستند و نقص و ایرادهایی دارند و این موضوع را حتی در مورد کاراکتر اصلی مان هم داریم که جنسی از تعارض را با خود به همراه دارد یا دیگری سیگار می‌کشید یا فردی که به همه چیز بدبین است. بخشی از این جزئیات رفتاری را در پیش تولید به کاراکترها دادیم که یکی سیگار می‌کشید یا کسی دیگر جنس خاصی از رفتار یا مدل حرف زدن را دارد. برخی را هم بازیگران پیشنهاد می‌دادند و برخی هم سر صحنه فیلمبرداری و در روند تولید شکل گرفت. بلوغی که در روند تولید توسط آقای دارابی ایجاد شد، چیزهایی را رقم می‌زد که مصادیق واقعیت‌های زندگی بودند.

پرداختن به قصه و روایت‌های تاریخی در قالب آثار نمایشی را تا چه اندازه مفید می‌دانید؟

تاریخ به شکل کلی و به خصوص تاریخ معاصر حتی اگر یک روایت خام هم باشد مفید است چه برسد به تاریخی که در آن غور شده است و اگر در تاریخ‌مان دقیق شویم می‌توانیم المان‌هایی را ببابیم که به درد امروز می‌خورد و جنسی از وحدت و شناخت بیشتر نسبت به خودمان را رقم می‌زند. ضمن این که واکنش خوبی هم از سوی مخاطب به دنبال دارد و از دید سینمایی هم اینها قصه‌هایی واقعی و دراماتیک با ظرفیت‌های جذاب بسیار زیاد هستند.

دانیال نوروش، بازیگر:

کاراکتری تند و تیز و بامزه را ایفا می‌کنم

دانیال نوروش، بازیگر جوان سینما و تلویزیون، متولد سال ۱۳۷۸ در تهران، فرزند محمدعلی نوروش، کارگردان تئاتر است. دانیال نوروش در سریال «مهپار عیار» در نقش شاهک، نظر بسیاری از مخاطبین را به خود جلب کرد. او در خانواده‌ای هنری متولد شده و به واسطه حضور پدر خود در تئاتر، از کودکی با بازیگری و فضای هنر آشنا بوده و از دوران کودکی با حضور در فیلم‌ها و سریال‌های مختلف ظهور ستاره‌ای درخشان در بازیگری را وعده داده است.

نوروش نخستین حضور خود در مقابل دوربین را خیلی زود و در ۶ سالگی تجربه کرد. او در سال ۱۳۸۴ در فیلم سینمایی «پارهنه در بهشت» که نخستین فیلم بلند بهرام توکلی نیز محسوب می‌شد، در نقش فرزند افشین هاشمی، یکی از بیماران بیمارستان، ایفای نقش کرد.

این بازیگر جوان همچنین در سریال‌های «سلام آقای مدیر» به کارگردانی علیرضا توانا، فصل سوم «عملیات ۱۲۵» به کارگردانی

مسعود آب‌پرور و واقعی تهران به کارگردانی سامان مقدم نیز به ایفای نقش پرداخت. حضور دانیال نوروش در بازیگری در سال ۱۳۹۲ با بازی در سریال «سرزمین مادری» به کارگردانی کمال تبریزی ادامه پیدا کرد.

او در سینما حضور گسترده‌تری نسبت به تلویزیون داشته و پس از بازی در فیلم بهرام توکلی، در سال ۱۳۸۹ در فیلم سینمایی «آزادراه» به کارگردانی عباس رافعی و در همان سال در فیلم سینمایی «آل‌زایمر» به کارگردانی احمدرضا معتمدی بازی کرد. دانیال نوروش در ادامه با حضور پررنگ خود در سینما، در فیلم سینمایی «دارکوب» به کارگردانی بهروز شعبانی به ایفای نقش پرداخت. «آتابای» به کارگردانی نیکی کریمی، «موقعیت مهدی» به کارگردانی هادی حجازی‌فر، «روایت ناتمام سیما» به کارگردانی علیرضا صمدی و... از جمله آثار شاخص او است که در کارنامه بازیگری وی به ثبت رسیده است. وی امسال در نقش مجتبی با فیلم «خدای جنگ» در جشنواره فجر ۴۳ که در سانس اول امروز ۲۱ بهمن ماه در سینمای رسانه‌ها در برج میلاد به نمایش در می‌آید، حضور دارد.

از همکاری خود با حسین دارابی و نقشی که در فیلم «خدای جنگ» ایفا می‌کنید بگویید.

قبل از این با حسین دارابی کار نکرده بودم اما فیلم اول او را در جشنواره دیده بودم. من به واسطه آشنایی با رضا کشاورزی که سرپرست گروه کارگردانی بود، به این پروژه اضافه شدم. در این فیلم ایفاگر نقش مجتبی هستم. مجتبی یک رزمنده نوجوان اصفهانی و جان بر کف برای تحقق هدف گروه رزمندگان است. مهم‌ترین ویژگی که حسین دارابی به عنوان کارگردان بر آن تاکید و در حافظه‌اش داشت، این بود که مجتبی را جزو رزمنده‌های گرم و صمیمی با رگه‌های شوخ طبعی می‌دانست و چنین انتظاری از من در اجرای نقش داشت. مجتبی کاراکتری تند و تیز و بامزه و در عین حال فداکار باید به تصویر کشیده می‌شد. من با اینکه اصالتاً آذری هستم و با لهجه اصفهانی کاملاً بیگانه بودم اما سعی کردم آن را به خوبی ایفا کنم و امیدوارم این اتفاق در نگاه مخاطب نیز خوشایند باشد. اتفاق خوب دیگری که ما تجربه کردیم، این بود که وقتی فیلمنامه را می‌خواندیم، گویی هر کاراکتر رنگی مخصوص به خود داشت و با کنار هم قرار گرفتن کاراکترها مشخص می‌شد. حسین دارابی هم خود کاملاً چند قدم جلوتر از کاراکترها بود و تسلط بسیار زیادی بر فیلمنامه داشت.

با توجه به شخصیت پردازی در فیلمنامه و انتظارات کارگردان، چه فاکتورهایی در جا انداختن شخصیت مجتبی، موثر بود؟

معمولاً در فیلم‌ها لحظه‌ها و موقعیت‌های خاص خودشان به جا افتادن کاراکترها کمک می‌کنند. اساساً لحظه‌ها و موقعیت‌ها در فیلم‌هایی شبیه به «خدای جنگ» مهم هستند؛ لحظه‌هایی که خیلی کوتاه هستند و مهم است درست اتفاق بیفتند. ما تلاش کردیم که این لحظه‌ها رخ بدهد و در چند دقیقه‌ای از فیلم که متعلق به مجتبی است، سعی کردم این نقش تثبیت شود.

فکر می‌کنید فیلم «خدای جنگ» در جشنواره امسال می‌تواند نظرات را به خود جلب کند؟

این فیلم را دیدم و احساس می‌کنم «خدای جنگ» یک فیلم دو ساعته و سرگرم کننده با یک قهرمان قابل لمس و با بازی‌های خیلی خوب است. از همه مهمتر ضرباهنگ خوب و تدوین پویایی دارد و تا حد زیادی به ذهنیت کارگردان و جنسی از سینما که او دوست دارد و از سلیقه‌اش باخبر هستم نزدیک شده است. ما نیز در حد بضاعت خود سعی کردیم در خدمت این نوع سینما باشیم.

آیا چالشی جدی برای تیم تولید در حین کار وجود داشت؟

اساساً وقتی پای سینمای جنگ در میان باشد، بازیگر یا یکسری مسائل و مشکلات ناخواسته رو به رو است. چرا که به جهت تعدد لوکیشن و ضرباهنگ تند فیلم کار برای او سخت است. نقش من هم لهجه داشت و باید لهجه‌ای را که بلد نیستم، درست ادا می‌کردم. همچنین جا به جایی لوکیشن‌ها زیاد بود و یادام است در فروردین ماه سرمایی شدید را تجربه کردیم و در تیر ماه گرمای خیلی شدیدی داشتیم که به هر حال این مسائل کار را برای همه عوامل تولید سخت می‌کرد.